

❖ احمد رضا معصومی دهقی - اصفهان

زناشویی در شاهنامه

کلید واژه‌ها: مظاهر فرهنگ و تمدن، ایران باستان، زناشویی، ازدواج با بیگانه، ازدواج با دشمن، ازدواج با محارم، قهرمان شاهنامه، سرزمین بیگانه، دکتر گیرشمن، رب النوع و ربه النوع ایرانیان، نبطیان، تورانیان، ایران کهن، هردوت

نویسنده: احمد رضا معصومی دهقی (۱۳۵۴). دهقی - اصفهان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر ادبیات در مراکز پیش دانشگاهی و ضمن خدمت شهرستان زرین شهر و اصفهان است. از وی کتابی با عنوان «زناشویی در شاهنامه» منتشر شده و علاوه بر آن مقالاتی از وی در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است.

چکیده: نویسنده در این مقاله با استناد به شاهنامه‌ی فردوسی درباره‌ی گونه‌ها، سنت‌ها و شرایط ازدواج به این موارد می‌پردازد: ازدواج با دشمن، ازدواج با محارم، ازدواج با بیوه‌ی برادر، ازدواج سیاسی و سیاسی-نظامی، ازدواج‌های عاشقانه، ازدواج برای تشفی نیازهای درونی، ازدواج‌های هم‌نژادی، ازدواج درون‌همسری و برون‌همسری، تعدد زوجات و...

۱-۴. ازدواج رستم با ته‌مین، دختر شاه‌سمنگان، که کشته شدن «سهراب» به دست پدر را باعث می‌شود.^۲
۱-۵. ازدواج کاووس با دختر یکی از بزرگان «توران» که تراژدی سیاوش و جنگ‌های ایران و توران را سبب می‌گردد.^۳
۱-۶. ازدواج سیاوش با «جریره» که منجر به کشته شدن «فرو» می‌گردد.^۴

در شاهنامه که شاهکار کم‌نظیر حکیم فردوسی است، می‌توان آداب و رسوم و مظاهر فرهنگ و تمدن ایران باستان را مورد بررسی قرار داد. از جمله‌ی این آداب و رسوم، زناشویی و ازدواج است. در شاهنامه، حدود چهل مورد ازدواج صورت پذیرفته است و این ازدواج‌ها انواعی دارند:

۱. ازدواج با بیگانه

به پیوندی که بر اساس آن قهرمان شاهنامه، بنا به دلیلی از وطن خویش خارج می‌شود و در سرزمین بیگانه فرود می‌آید و با دختران وصلت می‌کند، می‌گویند. این نوع ازدواج در ظاهر حادثه‌ای شاد است، اما در باطن روی دادی غم‌انگیز را می‌پروراند، به طوری که گاه منجر به قتل مرد ایرانی یا فرزند پسر وی که زاده‌ی این پیوند است، می‌شود. نمونه‌های آن در شاهنامه از این قرار است.

۱-۱. ازدواج پسران «فردون» با دختران شاه‌یمن که منجر به کشته شدن ناجوانمردانه‌ی «ایرج» به دست برادران می‌گردد.^۱

۱-۲. ازدواج زال با رودابه، دختر مهرباب کابلی، که به کشته شدن «رستم» به دست برادر ناتنی می‌انجامد.^۲

۱-۳. ازدواج کاووس با سودابه، دختر شاه‌هاموران، که باعث قتل محبوب‌ترین جوان ناکام شاهنامه - سیاوش - می‌گردد.^۳

۱-۷. ازدواج سیاوش با فرنگیس، دختر افراسیاب، که «کیخسرو» حاصل این پیوند است و هرچند برای وی حادثه‌ای پیش نمی‌آید، ولی به کین خواهی پدر، جنگ‌های دراز آهنگ ایران و توران را باعث می‌شود. در این جنگ است که بسیاری از پهلوانان ایرانی و تورانی کشته می‌شوند.^۴
۱-۸. ازدواج بیژن با منیژه، دختر افراسیاب، که بیژن در چاه گرساران زندانی می‌گردد و سپس جنگی بین رستم، که برای نجات او آمده است، با افراسیاب در می‌گیرد.^۵

۱-۹. ازدواج گشتاسب با کتایون، دختر قیصر روم، که منجر به کشته شدن «اسفندیار» به دست رستم می‌گردد.^۶

۱-۱۰. ازدواج جمشید با سمن ناز، دختر کورنگ شاه، که به قتل جمشید به دست «ضحاک» می‌انجامد.^۷

۱-۱۱. ازدواج داراب با ناهید، دختر فیلقوس، که حاصل این پیوند، «اسکندر» است و برادر ناتنی خویش، دارا را می‌کشد.^۸

۱۲-۱. ازدواج اسکندر با روشک، دختر دارا، که ظاهراً هیچ حادثه‌ی غمباری به وجود نمی‌آورد.^{۱۲}

۱۳-۱. ازدواج طایر، شاه غسانیان با نوشته، عمه‌ی شاپور، که حاصل این پیوند، «مالکه» است و منجر به کشته شدن پدر خویش به دست «شاپور» می‌گردد.^{۱۳}

۱۴-۱. ازدواج بهرام گور با سپینود، دختر شاه هند، که به نظر می‌رسد این پیوند هیچ واقعه‌ای را به دنبال نداشته باشد.^{۱۴}

۱۵-۱. ازدواج کسری با مادر نوش‌زاد که حاصل این پیوند، «نوش‌زاد» است. او بر پدر قیام می‌کند و در جنگی به دست وی کشته می‌شود.^{۱۵}

۱۶-۱. ازدواج خسرو پرویز با مریم، دختر قیصر روم، که باعث مسموم شدن مریم به دست شیرین می‌شود.^{۱۶}

۱۷-۱. ازدواج بهرام چوبین با دختر خاقان که باعث کشته شدن بهرام چوبین به دست قنون می‌شود.^{۱۷}

۱۸-۱. ازدواج خسرو پرویز با شیرین، دختر ارمنی، که منجر به خودکشی شیرین می‌گردد.^{۱۸}

۲. ازدواج با دشمن

در چند مورد از ازدواج‌ها، قهرمان شاهنامه در سرزمین بیگانه، که معمولاً سرزمین دشمن نیز هست، عاشق می‌شود و با معشوقه - که شاهزاده یا از دختران بزرگان آن سرزمین است - ازدواج می‌کند، ازدواج زال و رودابه، کاووس و سودابه، سیاوش با جزیره و فرنگیس، کاووس با مادر بی‌نام سیاوش، بیژن و منیژه و ازدواج ناکام سهراب با «گردآفرید»^{۱۹} و شاپور با دختر مهرک‌نوش‌زاد، که در دهی آن دخترک را می‌بیند که از چاه آب می‌کشد، او را می‌پسندد و نژادش را می‌پرسد. دختر می‌گوید از ترس دشمن (شاپور اردشیر) به این ده پناهنده شده است^{۲۰}، و... ازدواج «اردشیر» با دخترهای «اردوان»^{۲۱} از نمونه‌های مختلف ازدواج با دشمن است که در شاهنامه کاملاً مشهود است.



۳. ازدواج با محارم

دکتر «گیرشمن» که سال‌ها در حفريات ایران کار کرده و ادیان ما قبل تاریخ ایران (هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد) را مورد بحث قرار داده است، درباره‌ی تاریخچه‌ی ازدواج با محارم، ضمن بر شمردن خصوصیات «رَبِّه‌النوعی» که پیکرهای کوچک برهنه‌ای از آن در امکانه‌ی ما قبل تاریخ ایران پیدا شده است، می‌گوید: «این رَبِّه‌النوع، احتمالاً همسری داشته که او نیز رب‌النوع بوده و در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شده است. بلاشک در این مذهب ابتدایی است که ما می‌توانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجویم. این عادت در مغرب آسیا رایج بوده، ایرانیان و بعد نبطیان از ملل بومی آن‌را به ارث بردند و هم‌چنین اساس ازدواج بین مادر و پسر را - که کم‌تر سابقه دارد - در همین آیین باید جست‌وجو کرد.»^{۲۲} شواهد تاریخی، داستانی و دینی‌ای نیز در دست است که بیانگر وجود این نوع ازدواج در ایران کهن است.^{۲۳} در شاهنامه نیز به نمونه‌هایی از ازدواج با محارم برمی‌خوریم که فردوسی با طرح شرایط تاریخی آورده که ظاهر آن به منظور حفظ اصالت نژاد صورت پذیرفته است.

۱-۳. ازدواج پدر با دختر خود

در شاهنامه یک مورد ازدواج پدر با دختر خود وجود دارد و آن، ازدواج بهمن اسفندیار با دختر خویش، همای چهرزاد، است؛ بدین ترتیب که بهمن، پس از جد خویش، گشتاسب، به سلطنت می‌رسد. در ابتدا فرامرز، پسر رستم، را به خون‌خواهی پدر می‌کشد. سپس با دختر خویش، همای چهرزاد، به دین پهلوی ازدواج می‌کند:

دگر دختری داشت نامش همای

هنرمند و با دانش و نیک رای

همی خواندندی ورا چهرزاد

ز گیتی به دیدار او بود شاد

پدر در پذیرفتنش از نیکوی

بدان دین که خوانی همی پهلوی

(ج ۶، صص ۳۵۲-۳۵۱، ب ۱۶۷، ۱۶۵)

حاصل این پیوند، داراب است که مادر دور از چشم همگان، وی را در صندوقی جای می‌دهد و به آب می‌سپارد.^{۲۴}

۲-۳. ازدواج با دختر برادر

در شاهنامه، ازدواج با دختر برادر یک مورد دیده می‌شود و آن، ازدواج اسکندر با دختر برادر خود، روشنگ، است؛ دارا (داریوش سوم) - که در جنگی به دست دو وزیر اسکندر ضربت خورده بود - در واپسین لحظه‌ی زندگی، اسکندر را وصیت کرد و گفت: «با تمام فرزندان و خویشاوندانم به نیکی رفتار کن و دخترم، روشنگ، را به همسری بگیر تا آتش زرتشت همیشه روشن و جشن‌های سده و نوروز همیشگی باشد.» اسکندر نیز به وصیت برادر، جامه عمل می‌پوشاند و با روشنگ ازدواج می‌کند.^{۲۵}

۳-۳. ازدواج با خواهر

روایات متعددی درباره‌ی ازدواج با خواهر وجود دارد که به دلیل

اهمیت، به روایت هردوت، استناد می‌جوئیم. وی ضمن آوردن نمونه‌ای از ازدواج با خواهر (ازدواج کمبوجیه با خواهر خود، آتوسا)، می‌گوید: «سابقاً در پارس معمول نبود که کسی با خواهر خود ازدواج کند، ولی کمبوجیه عاشق یکی از خواهران خود شد و خواست او را به حبالی نکاح خود درآورد. چون میل او بر خلاف عادت بود، قضات شاهی را خواسته، پرسید که آیا قانونی هست که ازدواج خواهر را اجازه داده باشد؟ قضات شاهی در پارس از میان پارسی‌ها انتخاب می‌شدند و تا آن‌جا که بی‌عدالتی از آن‌ها سر نزده بود، در این شغل باقی می‌ماندند. اینان به کمبوجیه جوابی دادند که هم عادلانه بود و هم بی‌خطر... گفتند: قانونی که چنین اجازه‌ای داده باشد، نیافته‌ایم، ولی هست قانون دیگری که به شاه اجازه می‌دهد آنچه خواهد بکند... پس از آن کمبوجیه با خواهری که دوست داشت، ازدواج کرد و پس از چندی، خواهر دیگری را گرفت.»^{۲۶} در شاهنامه دو مورد ازدواج با خواهر آمده است:

۱-۳-۳. ازدواج اسفندیار و همای: در جنگی که بین گشتاسب و ارجاسب روی می‌دهد، پس از کشته شدن زریر - عموی اسفندیار - گشتاسب، خشمگینانه می‌گوید: «هر کس سپاه دشمن را شکست دهد، دختر خود، همای، را بدو خواهم داد.»

مر او را دهم دخترم را همای

و کرد ایزدش را برین بر، گوی

اسفندیار، برادر همای و پسر گشتاسب، می‌پذیرد و پس از شکست بیلریش، پهلوانی تورانی، با خواهرش، همای، بنا بر قول پدر، ازدواج می‌کند:

چو شاه جهان باز شد باز جای

به پور مهین داد فرخ همای

(همان، ص ۱۲۰، ب ۷۹۴)

۲-۳-۳. ازدواج احتمالی سیاوش با یکی از خواهران خود: سودابه برای نزدیک شدن به سیاوش، به کاووس همسر خویش، پیش نهاد می‌کند که یکی از دخترانش را به سیاوش دهد. کاووس نیز می‌پذیرد:

بدو گفت سودابه گر گفت من

پذیرد شود رای را جفت من

هم از تخم خویشش یکی زن دهم

نه از نامداران برزن دهم

که فرزند آرد ورا در جهان

به دیدار او در میان مهان

مرا دختران اند مانند تو

ز تخم تو و پاک پیوند تو

گر ز تخم کی آرش و کی پیشین

بخواهد به شادی کند آفرین

بدو گفت این خود به کام من است

بزرگی به فرجام نام من است

(ج ۳، صص ۱۹، ب ۲۲۵-۲۲۴)

سودابه بار دیگر سیاوش را به شبستان فرامی خواند. دخترانش را از برابر او می گذراند تا برتری خویش را به رخ ناپسری کشد. سیاوش صلاح می بیند که با وی به نرمی سخن بگوید. سپس وعده می دهد که دخترش (خواهر خود) را وقتی بزرگ شد، به زنی بگیرد:

کنون دخترت بس که باشد مرا
نشاید به جز او که باشد مرا
برین باش و با شاه ایران بگوی
نگه کن که پاسخ چه یابی از وی
بخوادم من او را و پیمان کنم
زبان را به نزدت گروگان کنم

(همان، ص ۲۳، ب ۲۹۵-۲۹۳)

و گرچه این ازدواج صورت نمی گیرد، ولی نیت این کار بوده است.

۳-۴. ازدواج با نامادری

در مورد این نوع ازدواج در شاهنامه، دو داستان را می توان یافت، هر چند در اسلام و بسیاری از ادیان دیگر، این نوع ازدواج حرام و ممنوع است:

۳-۴-۱. همان طور که در داستان سیاوش و عشق نامادری وی،

یادآور شدیم، سودابه در اظهار عشق، پیش قدم می شود:

یکی شاد کن در نهانی مرا
بیخشای روز جوانی مرا

(ع ۳، ص ۲۵، ب ۳۲۴)

ولی سیاوش اعتنایی نمی کند و تن به عشقی ممنوع نمی آید؛ چرا

که این کار را بی وفایی به پدر می داند:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل سردهم من به باد
چنین با پدر بی وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم

(همان، ب ۳۲۹-۳۲۸)

در این داستان و نیز داستان زیر، احتمال ازدواج وجود داشته است ولی روند داستان دگر گونه می شود و ازدواجی صورت نمی پذیرد.

۳-۴-۲. داستان دیگر از عشق پسر به نامادری خویش، داستان

شیرویه، فرزند خسرو پرویز، است. وی با پدر سرناسازگاری می گذارد و سرانجام موجب زندانی و کشته شدن پدر می گردد. پس از اندکی به شیرین، نامادری خویش، عشق می ورزد و کسی را برای خواستگاری نزد وی می فرستد:

کنون جفت من باش تا بر خوری
بدان تا سوی کهتری ننگری
بدارم ترا هم به سان پدر
وزان نیز نامی تر و خوب تر

(ع ۹، ص ۲۸۶، ب ۵۱۲-۵۱۱)

شیرین ظاهراً به عشق ناپسری خویش، روی خوش، نشان می دهد و از او می خواهد پیش از ازدواج با وی، چند خواهش او را برآورده سازد که آخرین آن، رفتن به دخمه و وداع با خسرو است. شیرویه می پذیرد و شیرین با خوردن زهر هلاهل در کنار خسرو، به زندگی خویش پایان می دهد.

۳-۵. ازدواج با زن برادر

ازدواج با بیوهی برادر، از ازدواج های چشم گیر شاهنامه است که بیانگر حق ازدواج مجدد زن شوهر مرده، در سنین بالاست. در شاهنامه دو نمونه ازدواج با بیوهی برادر وجود دارد:

۳-۵-۱. ازدواج فریبرز، برادر سیاوش، با فرنگیس، بیوهی

سیاوش، که فریبرز، اندکی پس از قتل برادر، رستم را به خواستگاری فرنگیس می فرستد و سفارش می کند که:

سیاوش رد را برادر منم
زیک تخم و بنیاد و گوهر منم
زنی کز سیاوش بماندست باز
مرا زبید ای گرد گردن فراز

(ع ۴، ص ۳۱۶، ملحقات، ب ۷-۶)

۳-۵-۲. ازدواج مای، شاه هند، با بیوهی برادرش: جمهوری مرد

سرافراز و دادگر، زنی هوشمند و هنرمند دارد. پسری از او به دنیا می آید که نامش را «گو» می نهند. پس از اندک زمانی، جمهوری از دنیا می رود و برادرش، مای، بر تخت سلطنت می نشیند. زن جمهوری - که شویش مرده است - بنا به درخواست برادرشوهرش، همسری وی را می پذیرد:

چو با ساز شد مام گو را بخواست
بپرورد و با جان همی داشت راست

(ع ۸، ص ۲۱۸، ب ۲۸۳۸)

۴. ازدواج سیاسی

در بیش تر ازدواج های شاهنامه، ازدواج با اهداف سیاسی نیز انجام گرفته است؛ بدین صورت که دختر وجه المصلحه قرار می گیرد. او حق انتخاب ندارد، بلکه انتخاب شونده است. این نوع ازدواج ها به دلایل متعددی نیز انجام می شود که بدان می پردازیم:

۴-۱. گاهی، ازدواج سیاسی با انگیزه ی شکست دشمن و تصرف

حرمسرای وی صورت می پذیرد. در شاهنامه چهار مورد وجود دارد:

۴-۱-۱. ازدواج ضحاک با ارنواز و شهرناز که پس از شکست

جمشید، شبستان وی را تصرف می کند و دختران یا بنا بر قولی، خواهران او را به مشکوی خویش می برد.^{۲۷}

۴-۱-۲. ازدواج فریدون با شهرناز و ارنواز که فریدون پس از شکست

دادن ضحاک، همسران وی را - که سال ها در اسارت شاه اژدها پیکربه سر برده اند - آزاد می کند و آنان را به شبستان خویش می فرستد.^{۲۸}

۴-۱-۳. ازدواج اسکندر با روشنگ که پس از شکست و کشته شدن

دارا، اسکندر، دختر او را به مشکوی خویش می برد.^{۲۹}
۴-۱-۴. ازدواج اردشیر با دختر اردوان که پس از شکست و کشته شدن دارا، اردشیر با دختر او ازدواج می کند.^{۳۰}

۴-۲-۲. گاه دشمن، شکست می خورد و دختر وی وجه المصالحه قرار می گیرد. موارد آن در شاهنامه عبارت اند از:

۴-۲-۱. ازدواج کیکاووس و سودابه، دختر شاه هاماوران، که پدر، او را برای رضایت کاووس و برقراری صلح بین ایران و هاماوران به همسری برگزیده است.^{۳۱}

۴-۲-۲. ازدواج داراب و ناهید، دختر فیلقوس: سپاه فیلقوس، قیصر روم، در جنگی از داراب شکست می خورد، فیلقوس - چون خود را در برابر سپاه داراب، ناتوان می یابد - با پیش کش هدایایی، جویای آشتی می شود. داراب از فیلقوس می خواهد تا دخترش، ناهید، را به همراه خراج روم به دربار بفرستد تا وی از کشور روم، دست بردارد.^{۳۲}

۴-۲-۳. ازدواج اسکندر و فغانستان، دختر کیدهندی: شاه هند، چون از آمادگی لشکر اسکندر، برای حمله به هند آگاه می شود، در نامه ای به وی نوید می دهد که اگر از جنگ با او منصرف شود، چهار چیز گران بهای خود را برای اسکندر، خواهد فرستاد که یکی از آن ها دختر زیبا و گیسو کمند وی است. اسکندر می پذیرد و شاه هند، دختر خویش، فغانستان، را بدین سان به ازدواج اسکندر در می آورد تا از خطر حمله ی لشکر اسکندر، به کشورش در امان بماند.^{۳۳}

۴-۲-۴. ازدواج انوشیروان و دختر خاقان چین: خاقان چین، دختری زیبا دارد که وعده ی وصلش را به انوشیروان می دهد تا در صلح و دوستی را بر او بگشاید و از خطر حمله ی لشکر وی به سرزمین خود، در امان باشد. مهران ستاد، فرستاده ی شاه ایران با هوشیاری کامل، دختر اصلی خاقان را انتخاب می کند و او را به ایران نزد انوشیروان می آورد.^{۳۴}

۴-۳-۳. گاه، ازدواج به منظور به دست آوردن نیرو و توان سیاسی - نظامی انجام می گیرد. موارد آن در شاهنامه عبارت اند از:

۴-۳-۱. سیاوش با جریره، دختر پیران و پسه، ازدواج می کند تا بدین وسیله در کشور بیگانه (توران) از حمایت پیران بهره مند گردد.^{۳۵}

۴-۳-۲. ازدواج سیاوش با فرنگیس: پیران، پس از ازدواج سیاوش با جریره پیش نهاد ازدواج با فرنگیس را می دهد. از طرفی به افراسیاب (پدر فرنگیس) می گوید که سیاوش درمانده و ناامید از پدر، به توران آمده است و دیری نخواهد گذشت که کاووس سال خورده، می میرد و سیاوش به جای پدر، شاه ایران می گردد. و اگر افراسیاب مهر و محبت سیاوش را جلب کند، از این راه می تواند قدرتی بزرگ به دست آورد و بر سراسر جهان حکومت کند. افراسیاب نیز می پذیرد.^{۳۶}

۴-۳-۳. ازدواج خسرو پرویز با مریم: خسرو پرویز، شاه ایران، دختر قیصر روم، مریم، را به زنی می گیرد تا بدین وسیله از قدرت نظامی بهره مند گردد و دست بهرام چوبینه را از تاج و تخت کوتاه کند. قیصر

روم نیز ضمن نامه ای به خسرو پرویز می نویسد که: «در کار بسیج سپاه، برای یاری تو هستیم. اما باید عهد کنی که پس از به قدرت رسیدن، از روم باج نخواهی و برای استواری دوستی بین روم و ایران دختر مرا به زنی بگیری.»^{۳۷}

۴-۳-۴. ازدواج بهرام چوبین با دختر خاقان چین: بهرام چوبین، پس از شکست در برابر خسرو پرویز به چین می گریزد. در آن جا، به خواهش همسر خاقان، خاتون، ازدهای شیرکپی را که ربانده ی فرزند اوست، از پای در می آورد. خاقان که به شجاعت و دلاوری بهرام پی برده بود، در می یابد که وی قدرت به دست آوردن تاج و تخت از دست رفته را دارد. از این رو وعده ی وصل و پیوند با یکی از دخترانش را به وی می دهد.^{۳۸}

۴-۴. گاه ازدواج سیاسی با انگیزه ی متحد ساختن نیروهای داخلی، برای به دست آوردن قدرت بیش تر، انجام می گیرد. موارد آن در شاهنامه از این قرار است:

۴-۴-۱. ازدواج ساسان با دختر بابک: شبنم «بابک»، «ساسان» را تیغ به دست، سوار بر پیلی مست به خواب می بیند. شب دیگر، خواب می بیند که سه موبد، سه آتش مقدس یعنی «آذر گشسب، خراد و مهر» را به نزدیک وی می برند. آن گاه، خواب گزاران را فرا می خواند و خواب خویش را با آنان در میان می نهد. آنان می گویند: «ساسان یا فرزند او به پادشاهی خواهد رسید.» از این رو دختر خویش را به همسری وی در می آورد.^{۳۹}

۴-۴-۲. ازدواج گستهتم با گردیه: گستهتم به کین خواهی از «بندوی»، برادر خود، - که به دست خواهرزاده اش، خسرو پرویز کشته شده است - سر به شورش می نهد. از طرفی گردیه با کشته شدن برادرش، بهرام چوبینه، به ایران باز می گردد. گستهتم، برای به دست آوردن قدرت نظامی، سپاهیانش را به یاران گردیه، متحد می سازد و به همین منظور با گردیه ازدواج می کند.^{۴۰}

۴-۴-۳. ازدواج خسرو پرویز با گردیه: پس از ازدواج گردیه و گستهتم، زنی به نام «گردوی»، پیامی اغوا کننده از خسرو پرویز برای گردیه می آورد و به وی نوید می دهد که خسرو، خواهان پیوند با وی است. گردیه که از نخست، مهری از خاندان شاهی در دل داشته است با دریافت پیام، شادمان می گردد و به کمک پنج یار وفادار خویش، گستهتم را خفه می کند و سرانجام به شبستان خسرو راه می یابد. خسرو نیز بدین ترتیب می تواند برای به دست آوردن قدرت بیش تر، یاران بازمانده ی گستهتم و گردیه را با سپاهیان خویش، متحد سازد.^{۴۱}

۵. ازدواج عاشقانه

به پیوندی که بر اساس عشق و دلدادگی صورت پذیرد، ازدواج عاشقانه می گویند. ازدواج زال و رودابه، رستم و تهمنه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون، اردشیر و اردوان، شاپور و مالکه و...، که بر اساس عشق و دلدادگی انجام گرفته اند، از مقوله ی ازدواج های عاشقانه هستند.

۶. ازدواج برای تشفی نیازهای درونی

گاهی شاهان و قهرمانان عاشقانه‌های شاهنامه، برای فرو نشانیدن خواهش‌های جسمانی خویش، به ازدواج مبادرت می‌ورزند. موارد آن در شاهنامه از این قرار است:

۱-۶. ازدواج کاووس با مادری نام سیاوش: زنی زیبا از نژاد تورانیان که از اندیشه‌ی ناپاک پدر، به پیشه‌ای پناه آورده است، در ره‌گذار سرداران کاووس (توس و گیو) قرار می‌گیرد که هر یک تلاش می‌کنند تا بر وی دست یابند و برای جلوگیری از اختلاف وی را نزد کاووس می‌برند تا او حکم کند که زن از آن کدام یک باشد. چون کاووس، روی زیبایی دخترک تورانی را می‌بیند، او را می‌پسندد و به مشکوی خویش می‌فرستد.^{۲۲}

۲-۶. ازدواج بهرام گور با دختران آسیابان: بهرام گور، شبان‌گاه در یکی از شکارها، از دور آتشی می‌بیند که دخترانی زیبا به گرد آن می‌رقصند. بدان سو می‌تازد. با دیدن دختران، می‌پرسد که برای چه چنین آتشی افروخته‌اند. جواب می‌دهند، تا پدر پیرشان، که به شکار رفته است، بازگردد. بهرام، زیبایی آنان را می‌بیند و مهرشان به دل می‌گیرد. پس از آمدن پدر، بهرام از او درباره‌ی دختران می‌پرسد که چرا تا کنون، آنان را شوهر نداده است. مرد آسیابان از فقر و ناتوانی خود در فراهم کردن جهیزیه می‌نالید. ولی بهرام، دختران را بدون جهیزیه از پدرشان خواستار می‌گردد و آنان را به مشکوی خود، می‌فرستد.^{۲۳}

۳-۶. ازدواج بهرام گور با دختران برزین دهقان: بهرام گور، در پی مرغ شکاری گم شده‌اش به باغ دل‌گشای برزین - که سه دختر زیبا، پای کوب، چنگ‌زن و خوش‌آواز او در کنارش نشسته‌اند - می‌رود. شور و حال زیبایی دختران، نگاهش را جلب می‌کند. هر سه را می‌پسندد و آنان را از پدر خواستگاری می‌کند. سپس هر سه را به مشکوی خویش، می‌فرستد.^{۲۴}

۳-۶. ازدواج بهرام گور با آرزو: روزی بهرام گور، و صف دختر «ماهیار»، آرزو، را از سر شبان‌گله‌ی وی می‌شنود و مشتاق دیدار دخترک می‌گردد. شبانه به خانه‌ی ماهیار می‌رود و او را از پدر خواستگاری می‌کند. اما پدر، اندکی فرصت می‌طلبد تا صبح شود و آن‌گاه پیران داندند را فرا خواند و به رسم و آیین نامه، پیوند آن دو انجام گیرد. ولی بهرام، چنان شیفته شده است که توان انتظار ندارد و همان شب، خواهان پیوند با دختر می‌گردد و بدین ترتیب با «آرزو» پیوند زناشویی می‌بندد و او را چون بسیاری از زنان زیبای دیگر به شبستان خویش، روانه می‌کند.^{۲۵}

۷. ازدواج هم‌تراز (هم‌نژادی)

در برخی از ازدواج‌های شاهنامه، با توجه به اهمیت موضوع هم‌نژادی و برابری، ازدواج شاهان یا شاهزادگان با طبقات برتر و حاکم اجتماعی صورت پذیرفته است. یعنی آنان از طبقه‌ی برتر جامعه، زن اختیار می‌کردند و معتقد بودند که زن و شوهر باید در نجابت و

نژاد، هم‌تراز یک‌دیگر باشند. نمونه‌هایی از آن در شاهنامه وجود دارد:

۱-۷. فریدون از «جندل» می‌خواهد سراسر جهان را بگردد و برای فرزندان، سه دختر از نژاد مهان، برگزیند:

بدو گفت بر گرد گرد جهان

سه دختر گزین از نژاد مهان

سه خواهر ز یک مادر و یک پدر

بری چهره و پاک و خسرو گهر

به خوبی سزای سه فرزند من

چنان چون بشاید به پیوند من

(ج ۱، ص ۸۲، ب ۵۸-۵۶)

۲-۷. بابک، پس از آگاهی از نژاد «ساسان» - که روزی به پادشاهی خواهد رسید - دخترش را به همسری او در می‌آورد که اردشیر حاصل این پیوند است.^{۲۶}

۳-۷. شاپور، پسر اردشیر، در دهی دختر شجاعی را که از چاه آب می‌کشید، می‌پسندد. نام و نژادش را می‌پرسد و او می‌گوید دختر مهرک نوشزاد است که از ترس به‌خانه‌ی یک روستایی، پناه برده است. شاپور او را خواستگاری می‌کند و «اورمزد» حاصل این ازدواج است.^{۲۷}

۸. ازدواج درون همسری^{۲۸}

رسمی است که بر اساس آن فرد، همسر خویش را با توجه به مسائل نژادی، قبیله‌ای و دینی و... انتخاب می‌کند، طبق این اصل، شاهان ایرانی حق نداشتند زنانی از طبقات پایین جامعه، انتخاب کنند. «ابن مقفع»، ضمن نقل مطالبی از «بهرام بن خورزاد» و اجداد خویش... از تلاش‌های شاهنشاه، برای تثبیت موقعیت اجتماعی طبقات ممتاز و جلوگیری از آمیزش طبقات بالا با طبقات محروم، سخن می‌گوید: «... و من بازداشتم، از آن‌که هیچ مردم‌زاده (منظور شاه‌زاده و بزرگ‌زاده) زن عامه نخواستند تا نسب مصون ماند و هر که خواهد، میراث بر آن حرام کردم و...»^{۲۹}. از این رو بسیاری از شاهان ایران به منظور حفظ اصالت نژاد و نسب، با افراد خانواده‌ی خود ازدواج می‌کردند و این امر تا حدی پیش رفت که ازدواج با محارم را جایز شمردند.^{۳۰} زناشویی درون همسری، تدریجاً دست‌خوش محدودیت‌هایی شد. چنان‌که در اکثر جوامع متمدن باستانی و جوامع ابتدایی کنونی، ازدواج پدر و دختر یا مادر و پسر و یا برادر و خواهر را زنا یا محارم، تلقی کرده و یا حرام شمرده‌اند.^{۳۱} نمونه‌هایی از ازدواج‌های درون همسری در شاهنامه وجود دارد. مثلاً ازدواج با زن برادر، ازدواج با محارم مثل دختر برادر، پدر یا دختر خود، ازدواج با خواهر و... ازدواج با دختر عمو مانند: ازدواج احتمالی سیاوش با یکی از دختران «کی‌آرش» و «کی‌پشین»^{۳۲} که عموهای او بودند و یا ازدواج «ریونیز» و «ژوسب» با خواهران یک‌دیگر^{۳۳} که در واقع نوعی ازدواج سنتی کهن است و در شاهنامه وصفی از آن نیامده و از شیوه‌ی همسرگزینی درون گروهی است.

۹. ازدواج برون همسری^{۵۵}

رسمی است که فرد، بر اساس آن، همسر خود را بیرون از طایفه و قبیله‌ی خویش، انتخاب می‌کند. بعضی جوامع، ازدواج اعضایی یک طایفه با یک دیگر را کاری ناپسند شمرده‌اند. بدین ترتیب در جریان تکامل اجتماعی، رسم ازدواج درون همسری، جای خود را به ازدواج خارج از دایره‌ی محدود خانواده و بستگان نزدیک داد.^{۵۶}

«ازدواج‌هایی که در شاهنامه یاد شده است، بیانگر نوع ازدواج‌های برون طایفه‌ای، در درون قبایل بدوی است که بر اساس آن مردان یک طایفه با زنان طایفه‌ای دیگر از همان قبیله، ازدواج می‌کرده‌اند. ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن، زال و رودابه، کاروس و سودابه، رستم و ته‌مین، سیاوش با جریره و فرنگیس^{۵۷}، بیژن و منیژه و... نمونه‌های بارز این گونه ازدواج‌های برون طایفه‌ای است که برون همسری نام دارد. از ویژگی‌های بارز آن سفر کردن خواستگار، مخالفت خانواده‌ی دختر با خواستگار و اغلب، ماندن داماد در خاندان عروس و... است.»^{۵۸}

۱۰. چند همسری یا تعدد زوجات^{۶۰}

«در جوامع ابتدایی، هنگامی که کشاورزی رونق یافت و کارگران

فراوان لازم آمدند، مردان به چند زن گزیدن و نیز به برده گرفتن پرداختند. کمی تعداد مردان نسبت به تعداد زنان نیز در چند زن گزینی مؤثر افتاد.^{۶۱}

در خانواده‌های پدر سالار ایرانی سکه پدر قدرت و اختیار تام داشت. چند همسری و تعدد زوجات رواج یافت. این اصل در عهد ساسانی، اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت. در عمل، هر مرد نسبت به استطاعتش می‌توانست یک یا چند زن اختیار کند. ظاهراً مردمان کم بضاعت به طور کلی، بیش از یک زن نداشتند. یکی از زنان سوگلی و صاحب حقوق کامله، محسوب شده که او را پادشاه زن یا زن ممتاز می‌خواندند. معلوم نیست که عده‌ی زنان ممتاز یک مرد محدود بوده است یا خیر. اما در برخی از مباحث حقوقی از مردی که دو زن ممتاز دارد سخن به میان آمده است.^{۶۲} در شاهنامه، تعدد زوجات، بیش تر برای اطفای شهوت شاهان، صورت می‌گیرد که این عامل می‌تواند دلیلی بر خوار مایگی زنان در داستان‌های شاهنامه باشد.^{۶۳} ازدواج هم‌زمان بهرام گور با چهار دختر آسیابان^{۶۴} و نیز سه دختر برزین دهقان^{۶۵} و سپس ازدواج وی با آرزو، دختر ماهیار گوهر فروش^{۶۶} و سپینود، دختر شاه هند^{۶۷}، از نمونه‌های بارز چند

منابع

۱. بهار، مهرداد: جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکرروز، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۴.
 ۲. دارمستر، نام‌های تنس به گنسنسب، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، تهران: ۱۳۵۴.
 ۳. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۶ و ۵، انتشارات نگاه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۱.
 ۴. سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تازنج خار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۳.
 ۵. طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۳.
 ۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۰.
 ۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۷۶.
 ۸. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۸.
 ۹. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، تهران: ۱۳۷۲.
 ۱۰. وامقی، ایرج، بحث درباره‌ی واژه اوستایی Xvaet Vadatha جشن نامه محمد پروین گنابادی، زیر نظر دکتر محسن ابوالقاسمی، انتشارات توس، تهران (بی تا).
 ۱۱. هردوت، تاریخ هردوت، ترجمه وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۰.
- * این مقاله برگرفته از رساله‌ی کارشناسی ارشد نگارنده است که با عنوان «زنانشویی در شاهنامه فردوسی» به راهنمایی آقای دکتر مسیح بهرامیان انجام گرفته است.
۱. نک: شاهنامه چاپ مسکو، به کوشش حمیدیان، نشر قطره، ج ۱، صص ۹-۸۲، ب ۱۷۷-۴۹.
 ۲. همان، صص ۲۱۷-۲۲۹، ب ۱۳۹۳-۱۲۳۳.
 ۳. همان، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۲، ب ۱۲۱-۸۸.
 ۴. همان، صص ۱۷۷-۱۷۴، ب ۱۱۱-۶۲.
 ۵. همان، ج ۳، صص ۷-۹، ب ۶۴-۲۰.
 ۶. همان، صص ۹۴-۹۱، ب ۱۴۴۴-۱۴۰۶.
 ۷. همان، صص ۱۰۲-۹۴، ب ۱۵۵۹-۱۴۴۵.
 ۸. همان، ج ۵، صص ۳۳-۱۸، ب ۴۱۳-۱۸۰.
 ۹. همان، ج ۶، صص ۲۴-۲۱، ب ۲۶۱-۲۱۷.
 ۱۰. نک: شاهنامه به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، ج ۶، ملحقات، صص ۳۶-۱۵.
 ۱۱. نک: ش.ا. ج ۶، صص ۳۷۷، ب ۷۶-۷۰.
 ۱۲. همان، ج ۷، صص ۱۲-۶، ب ۱۰۲-۱.
 ۱۳. همان، صص ۲۲۱-۲۲۰، ب ۳۶-۲۶.
 ۱۴. همان، صص ۴۲۹-۴۲۷، ب ۲۱۵۴-۲۱۹۵.
 ۱۵. همان، ج ۸، صص ۱۰۸-۹۵، ب ۹۴۴-۷۳۰.
 ۱۶. همان، ج ۹، صص ۹۹-۹۸، ب ۱۵۰۴-۱۵۰۲.
 ۱۷. همان، صص ۱۵۱، ب ۲۳۸۴.
 ۱۸. همان، صص ۲۱۴، ب ۳۴۳۶-۳۴۳۳.
 ۱۹. همان، ج ۲، صص ۱۹-۱۸۵، ب ۲۷۳-۱۹۷.
 ۲۰. همان، ج ۷، صص ۱۶۹-۱۶۸، ب ۲۴۷-۲۲۶.
 ۲۱. همان، صص ۱۳۵، ب ۴۳۶-۴۲۹.
 ۲۲. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام.
 ۲۳. برای اطلاع بیشتر تر.ر.ک: وامقی، ایرج، بحث درباره‌ی واژه اوستایی جشن نامه محمد پروین گنابادی، زیر نظر دکتر محسن ابوالقاسمی، انتشارات توس.
 ۲۴. طبری در این مورد می‌گوید: «پس از آن خمانی، دختر بهمن، به

همسری در شاهنامه است.

روزبه، وزیر بهرام گور، درباره‌ی شبستان‌های وی این چنین می‌گوید:
شبستان مر او را فزون از صد است
شهنشاه زین سان که باشد بد است
کنون نهصد و سی زن از مهتران
همه بر سران افسر از گوه‌ران
ابا یاره و ناخ و با تخت زر
در افشان زدیبا‌ی رومی گهر
شمرده است خادم به مشکوی شاه
کز ایشان یکی نیست بی دستگاه

(ج ۷، ص ۳۴۹، ب ۷۶۷-۷۶۴)

این زر و زور داران، زنان را در شبستان‌های خویش به خدمت می‌گرفتند. در نتیجه سبب شورش مردان فقیری که حتی فاقد یک همسر بودند، می‌شد. نمونه‌ی بارز آن در دوران پادشاهی قباد است که مردم به رهبری مزدک، سر به شورش نهادند و زنان را میان مردان بی‌همسر، تقسیم کردند. این موضوع را از زبان مزدک می‌خوانیم:

همی گفت هر کاو توانگر بود
تهی دست با او برابر بود
نبايد که باشد کسی بر فزود
توانگر بود تار و درویش بود
جهان راست باید که باشد به چیز
فزونی توانگر چرا جست خیز
زن و خانه و چیز بخشیدنی است
تهی دست کس با توانگر یکی است
من این را کنم راست با دین پاک
شود ویژه پیدا بلند از مفاک
هر آن کس که او جز برین دین بود
زیزدان و از منش نفرین بود
بید هر که درویش با او یکی
اگر مرد بودند اگر کودکی
ازین بستدی چیز و دادی بدان
فرومانده از آن سخن بخردان



(ج ۸، صص ۲۴-۲۵، ب ۲۷۶-۲۶۰)

- پادشاهی رسید و او را به پاس نیکویی‌های پدر و هم به سبب کمال عقل و جمال و سوارکاری و دلیری که داشت به پادشاهی برداشتند و لقب وی شهر آزاد بود. بعضی اهل خبر گفته‌اند که پادشاهی خمسانی از آن جا بود که وقتی دارای بزرگ را از بهمین باز گرفت از او خواست که تاج بر شکمش نهد و پادشاهی به دارا دهد و بهمین چنین کرد و تاج به دارا داد که در شکم خمسانی بود. (طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری. ص ۳۶۹)
۲۵. نک: شا. ج ۷، صص ۱۲-۶، ب ۱۰۲-۱.
۲۶. هردوت، تاریخ هردوت، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، پنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول، تهران: ۱۳۵۰، صص ۲۰۸-۲۰۷.
۲۷. نک: شا. ج ۱، ص ۵۱، ب ۹-۶.
۲۸. همان، ص ۶۹، ب ۳۱۱-۳۱۴.
۲۹. همان، ج ۷، صص ۱۲-۶، ب ۱-۱۰۲.
۳۰. همان، صص ۱۳۵-۱۲۳، ب ۱۹۶-۴۳۶.
۳۱. همان، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۱، ب ۷۳-۱۲۱.
۳۲. همان، ج ۶، صص ۳۷۸-۳۷۷، ب ۹۳-۶۷.
۳۳. همان، ج ۷، صص ۲۵-۲۱، ب ۳۴۷-۲۴۰.
۳۴. همان، ج ۸، صص ۱۸۵-۱۷۳، ب ۲۲۵۳-۲۰۴۱.
۳۵. همان، ج ۳، صص ۹۴-۹۱، ب ۱۴۴۴-۱۴۰۶.
۳۶. همان، صص ۱۰۲-۹۴، ب ۱۵۵۹-۱۴۴۵.
۳۷. همان، ج ۹، صص ۸۷-۸۴، ب ۱۳۳۵-۱۲۷۴.
۳۸. همان، صص ۱۵۰-۱۴۵، ب ۲۳۷۴-۲۲۸۵.
۳۹. همان، ج ۷، صص ۱۱۹-۱۱۷، ب ۱۱۷-۸۱.
۴۰. همان، ج ۹، صص ۱۸۱-۱۸۰، ب ۲۹۲۴-۲۸۹۲.
۴۱. همان، صص ۱۸۷-۱۸۱، ب ۳۰۱۵-۲۹۲۵.
۴۲. همان، ج ۳، صص ۹-۷، ب ۶۴-۲۰.
۴۳. همان، ج ۷، صص ۳۳۴-۳۳۱، ب ۴۸۹-۴۴۲.
۴۴. همان، صص ۳۴۶-۳۴۰، ب ۷۱۶-۵۹۹.
۴۵. همان، صص ۳۵۵-۳۴۷، ب ۸۷۲-۷۴۰.
۴۶. همان، صص ۱۱۹-۸۵، ب ۱۱۷-۸۵.
۴۷. همان، صص ۱۶۹-۱۶۸، ب ۲۴۷-۲۳۰.
۴۸. همان، ج ۸، صص ۳۸-۳۷، ب ۱۵۶-۱۳۲.
۴۹. endogamy
۵۰. چنین وصلتی را خویدوده Xwedodah و در اوستا خویتودته xaetvada θa می‌خواندند. نک: کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۳۴.
۵۱. دارمستتر، نامه‌ی تفسریه گشتسب، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۶۵. و نیز نک: تاریخ اجتماعی ایران، رواندی، ج ۵، پیشین، ص ۶۲۷.
۵۲. رواندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۶۰۶، انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۷۱، صص ۲۱۱.
۵۳. نک: شا. ج ۳، ص ۱۹، ب ۲۳۳-۲۲۴، ص ۲۰، ب ۲۳۴.
۵۴. همان، ج ۴، ص ۵۰، ب ۶۵۶، ص ۵۲، ب ۶۷۷-۶۷۸.
۵۵. exogamie
۵۶. رواندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، پیشین، ص ۲۱۱.
۵۷. ازدواج سیاوش با جریره و فرنگیس را می‌توان نوعی ازدواج درون همسری نیز نامید، زیرا شاه‌زاده‌ای با دختران شاه (ازدواج با بزرگ‌زادگان) وصلت کرده است.
۵۸. برای اطلاع بیشتر ر. ک: بخش ازدواج با بیگانه در همین جستار.
۵۹. بهار، مهرداد: جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چ دوم، تهران: ۱۳۷۴، صص ۳۱-۳۰.
60. polygamy
۶۱. رواندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، پیشین، ص ۲۱۱.
۶۲. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، صص ۲۳۳.
۶۳. سرامی، قدمعلی، از رنگ تارنج خار. صص ۶۹۸.
۶۴. نک: شا. ج ۷، صص ۳۳۴-۳۳۱، ب ۵۱۳-۴۴۲.
۶۵. همان، صص ۳۴۶-۳۴۰، ب ۷۱۶-۵۹۹.
۶۶. همان، صص ۳۵۳-۳۵۱، ب ۸۵۲-۸۱۰.
۶۷. همان، صص ۴۳۶-۴۳۵، ب ۲۴۴-۲۴۰.